

به نام خدا

اقتصاد ایران

مؤلف :
رضا رستم‌پور

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: رستم‌پور، رضا، ۱۳۶۰
عنوان و نام پدیدآور: اقتصاد ایران / مولف رضا رستم‌پور
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری: ۱۰۵ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۹۹-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: اقتصاد - ایران - حسابداری
رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
رده بندی دیویی: ۵۵/۶۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۵۱۶۹۷۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

نام کتاب: اقتصاد ایران
مولف: رضا رستم‌پور
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: محدثه فرهمند
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵
چاپ: زیرجد
قیمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۹۹-۵
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



chaponashr.ir



Iran-Journals.com



فهرست

مقدمه	۵
فصل اول: اقتصاد نهادی و ساختار حکمرانی در ایران	۹
رابطه دولت، بازار و نهادهای تنظیم‌گر :	۱۳
نقش رانت و انحصار در تخصیص منابع :	۱۷
کارایی پایین سازوکارهای نظارت و پاسخ‌گویی :	۲۰
پیامدهای عدم قطعیت نهادی بر سرمایه‌گذاری :	۲۳
فصل دوم: بودجه دولت، نفت و وابستگی ساختاری اقتصاد ایران	۲۷
سهم درآمدهای نفتی در بودجه عمومی :	۳۰
چرخه‌های نفتی و نوسان‌پذیری اقتصاد کلان :	۳۳
کسری بودجه و اثرات آن بر ثبات مالی :	۳۶
چالش‌های گذار از اقتصاد وابسته به نفت :	۳۹
فصل سوم: تورم، سیاست پولی و بی‌ثباتی اقتصاد کلان ایران	۴۳
ریشه‌های ساختاری تورم مزمن در ایران :	۴۶
نقش پایه پولی و خلق نقدینگی :	۵۱

۵۴	رابطه سیاست مالی و فشارهای تورمی :
۵۸	اثر تورم بر توزیع درآمد و رفاه خانوار :
۶۷	فصل چهارم: تولید، تجارت خارجی و محدودیت‌های رشد در اقتصاد ایران
۷۴	موانع بهره‌وری در بخش تولید :
۸۲	اثر تحریم‌ها بر تجارت، واردات و صادرات :
۸۷	محدودیت‌های تأمین مالی و دسترسی به فناوری :
۹۳	الزامات توسعه صادرات محور در اقتصاد ایران :
۱۰۰	نتیجه گیری :
۱۰۳	منابع

مقدمه

اقتصاد ایران یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال منحصربه‌فردترین ساختارهای اقتصادی در میان اقتصادهای در حال توسعه به شمار می‌آید؛ اقتصادی که در طول یک قرن گذشته در تقاطع نیروهای تاریخی، منابع طبیعی، ساختارهای نهادی، تحولات سیاسی و فشارهای بین‌المللی شکل گرفته و دگرگون شده است. فهم اقتصاد ایران بدون در نظر گرفتن این لایه‌های تاریخی و نهادی ممکن نیست، زیرا بسیاری از پدیده‌های اقتصادی امروز ریشه در تصمیم‌ها، نهادها و مسیرهای تاریخی گذشته دارند. اقتصاد ایران از ابتدای قرن بیستم با کشف و بهره‌برداری از منابع عظیم نفتی وارد مرحله‌ای تازه شد. نفت نه تنها به عنوان یک منبع درآمدی بزرگ، بلکه به عنوان عاملی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به ساختار دولت، الگوی توسعه، و رابطه میان دولت و جامعه عمل کرد. وابستگی به درآمدهای نفتی، گرچه در دوره‌هایی امکان رشد سریع اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها را فراهم ساخت، اما در عین حال پدیده‌هایی مانند نوسانات شدید اقتصادی، گسترش دولت رانتیر، و ضعف نسبی نهادهای تولیدی و مالی را نیز به همراه آورد.

در کنار نقش نفت، ساختار نهادی اقتصاد ایران نیز از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. حضور گسترده دولت در فعالیت‌های اقتصادی، شکل‌گیری بنگاه‌های بزرگ شبه‌دولتی، و تعامل پیچیده میان بخش خصوصی، عمومی و نهادهای حاکمیتی، الگوی متفاوتی از اقتصاد مختلط را شکل داده است که با بسیاری از اقتصادهای بازار آزاد کلاسیک تفاوت دارد. این ساختار نهادی موجب شده است که تحلیل اقتصاد ایران نیازمند رویکردی فراتر از چارچوب‌های ساده عرضه و تقاضا باشد و به بررسی نقش نهادها، سیاست‌ها و انگیزه‌های سیاسی نیز توجه کند.

اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر تحت تأثیر شدید شوک‌های بیرونی قرار داشته است. تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های مالی بین‌المللی، و نوسانات قیمت جهانی نفت از

جمله عواملی بوده‌اند که مسیر رشد و توسعه اقتصادی کشور را به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار داده‌اند. این شرایط موجب شده است که اقتصاد ایران به نوعی آزمایشگاه واقعی برای مطالعه سازگاری اقتصادی، تغییر الگوهای تجاری، و شکل‌گیری سازوکارهای جایگزین در شرایط محدودیت خارجی تبدیل شود. ساختار جمعیتی و اجتماعی ایران نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به تحولات اقتصادی ایفا کرده است. جمعیت جوان، گسترش آموزش عالی، شهرنشینی سریع، و افزایش انتظارات اقتصادی جامعه، هم فرصت‌های جدیدی برای رشد و نوآوری فراهم کرده و هم فشارهای تازه‌ای بر بازار کار، نظام مالی و سیاست‌گذاری اقتصادی وارد کرده است. در چنین بستری، چالش اشتغال، بهره‌وری و توسعه پایدار به یکی از محورهای اصلی بحث‌های اقتصادی کشور تبدیل شده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های قابل توجه اقتصاد ایران، وجود شکاف میان ظرفیت‌های بالقوه و عملکرد واقعی اقتصادی است. ایران از نظر منابع طبیعی، موقعیت ژئواکونومیک، سرمایه انسانی و بازار داخلی ظرفیت‌های قابل توجهی برای تبدیل شدن به یکی از اقتصادهای بزرگ منطقه‌ای دارد. با این حال، تحقق کامل این ظرفیت‌ها به دلایل مختلفی از جمله ناکارآمدی نهادی، نوسانات سیاستی، محدودیت‌های بین‌المللی و ضعف برخی سازوکارهای بازار با چالش مواجه بوده است. بررسی اقتصاد ایران بدون تحلیل سیاست‌های کلان اقتصادی ناقص خواهد بود. سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و تجاری در دهه‌های مختلف مسیرهای متفاوتی را تجربه کرده‌اند و هر یک آثار قابل توجهی بر تورم، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و توزیع درآمد داشته‌اند. نوسانات تورمی مزمن، تغییرات مکرر در نظام ارزی، و وابستگی بودجه دولت به منابع نفتی از جمله موضوعاتی هستند که در مرکز مباحث اقتصاد کلان ایران قرار دارند.

در سال‌های اخیر، بحث اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. اصلاح نظام یارانه‌ای، بهبود محیط کسب‌وکار، اصلاح نظام بانکی، افزایش شفافیت مالی، و کاهش وابستگی به نفت از جمله محورهایی هستند که بسیاری از

اقتصاددانان بر ضرورت آنها تأکید می‌کنند. با این حال، اجرای چنین اصلاحاتی نیازمند هماهنگی نهادی، ثبات سیاستی و در نظر گرفتن پیامدهای اجتماعی و توزیعی آنهاست. اقتصاد ایران در عین حال نمونه‌ای مهم برای مطالعه رابطه میان اقتصاد و سیاست به شمار می‌آید. تصمیم‌های اقتصادی اغلب در بستری از ملاحظات سیاسی، اجتماعی و نهادی اتخاذ می‌شوند و همین امر تحلیل سیاست‌های اقتصادی را پیچیده‌تر می‌کند. در چنین شرایطی، فهم اقتصاد ایران مستلزم ترکیب رویکردهای اقتصاد کلان، اقتصاد سیاسی، و تحلیل نهادی است.

هدف این کتاب ارائه تحلیلی جامع و نظام‌مند از ساختار، عملکرد و چالش‌های اقتصاد ایران است. در این مسیر تلاش شده است با بهره‌گیری از داده‌های آماری، چارچوب‌های نظری اقتصاد، و بررسی تجربه‌های تاریخی، تصویری واقع‌بینانه از تحولات اقتصادی کشور ارائه شود. این تحلیل نه تنها به بررسی گذشته و وضعیت موجود می‌پردازد، بلکه می‌کوشد مسیرهای احتمالی آینده اقتصاد ایران را نیز در چارچوب روندهای داخلی و جهانی مورد ارزیابی قرار دهد. مطالعه اقتصاد ایران تنها به فهم یک اقتصاد ملی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند بینش‌های ارزشمندی درباره نحوه تعامل منابع طبیعی، نهادهای سیاسی، سیاست‌گذاری اقتصادی و فشارهای بین‌المللی در شکل‌گیری مسیر توسعه یک کشور ارائه دهد. از این منظر، اقتصاد ایران نمونه‌ای قابل توجه برای پژوهشگران اقتصاد توسعه، اقتصاد سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی به شمار می‌آید.

فصل اول

اقتصاد نهادی و ساختار حکمرانی در ایران

اقتصاد نهادی به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای تحلیلی در علوم اقتصادی معاصر، بر این اصل بنیادین تأکید دارد که عملکرد اقتصادها صرفاً حاصل تعامل نیروهای بازار نیست، بلکه به طور عمیق تحت تأثیر قواعد رسمی و غیررسمی، ساختارهای حکمرانی، هنجارهای اجتماعی و کیفیت نهادهای تنظیم‌کننده رفتار اقتصادی قرار دارد. در این چارچوب، نهادها به منزله مجموعه‌ای از قواعد بازی در جامعه عمل می‌کنند که چارچوب تصمیم‌گیری بازیگران اقتصادی را شکل می‌دهند و از طریق تعیین مشوق‌ها، هزینه‌های مبادله و محدودیت‌های نهادی، مسیر توسعه اقتصادی را هدایت می‌کنند. مطالعه اقتصاد ایران از منظر اقتصاد نهادی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا بسیاری از ویژگی‌های ساختاری و چالش‌های اقتصادی کشور ریشه در کیفیت نهادها، نحوه توزیع قدرت تصمیم‌گیری و الگوهای حکمرانی اقتصادی دارند.

در رویکرد اقتصاد نهادی، تفاوت میان اقتصادهای موفق و ناموفق غالباً نه در میزان منابع طبیعی یا سرمایه انسانی، بلکه در کیفیت نهادهای اقتصادی و سیاسی جست‌وجو می‌شود. نهادهایی که حقوق مالکیت را تضمین می‌کنند، شفافیت را افزایش می‌دهند، هزینه‌های مبادله را کاهش می‌دهند و امکان رقابت سالم را فراهم می‌کنند، زمینه‌ساز رشد پایدار و نوآوری اقتصادی می‌شوند. در مقابل، نهادهای ناکارآمد یا مبهم می‌توانند موجب افزایش عدم قطعیت، کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های غیرمولد شوند. از این

منظر، تحلیل ساختار حکمرانی اقتصادی در ایران مستلزم بررسی دقیق سازوکارهای نهادی است که چارچوب عملکرد بازارها، دولت و سایر بازیگران اقتصادی را تعیین می‌کنند. ساختار حکمرانی اقتصادی در ایران ترکیبی پیچیده از نهادهای رسمی دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی، و شبکه‌ای از قواعد غیررسمی و روابط نهادی است که در طول زمان شکل گرفته‌اند. این ساختار نه تنها تحت تأثیر قوانین و سیاست‌های رسمی قرار دارد، بلکه از سنت‌های اداری، الگوهای تصمیم‌گیری تاریخی و تعامل میان بازیگران مختلف اقتصادی و سیاسی نیز تأثیر می‌پذیرد. در چنین سیستمی، مرز میان بخش دولتی و غیردولتی در بسیاری از موارد به طور کامل شفاف نیست و همین امر موجب شکل‌گیری نوعی اقتصاد نهادی چندلایه شده است که تحلیل آن نیازمند درک دقیق از سازوکارهای حکمرانی و توزیع قدرت اقتصادی است.

یکی از ویژگی‌های مهم اقتصاد ایران از منظر نهادی، نقش گسترده دولت در تخصیص منابع و هدایت فعالیت‌های اقتصادی است. دولت نه تنها به عنوان سیاست‌گذار و تنظیم‌گر بازارها عمل می‌کند، بلکه در بسیاری از بخش‌های اقتصادی به عنوان بازیگر مستقیم نیز حضور دارد. این حضور گسترده در حوزه‌هایی مانند انرژی، بانکداری، صنایع بزرگ و تجارت خارجی، ساختار خاصی از حکمرانی اقتصادی را شکل داده است که در آن تصمیم‌های سیاستی و مدیریتی تأثیر قابل توجهی بر مسیر فعالیت‌های اقتصادی دارند. در چنین شرایطی، کیفیت تصمیم‌گیری نهادی و میزان هماهنگی میان نهادهای مختلف حکمرانی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. اقتصاد نهادی بر اهمیت هزینه‌های مبادله در شکل‌گیری عملکرد اقتصادی تأکید می‌کند. هزینه‌های مبادله شامل مجموعه هزینه‌هایی است که برای جست‌وجوی اطلاعات، انعقاد قراردادهای، نظارت بر اجرای آنها و حل اختلافات اقتصادی صرف می‌شود. در اقتصادهایی که نهادهای حقوقی و اداری کارآمدی دارند، این هزینه‌ها به حداقل می‌رسد و فعالیت‌های اقتصادی با سرعت و اطمینان بیشتری انجام

می‌شود. در مقابل، ضعف نهادی می‌تواند موجب افزایش عدم قطعیت، پیچیدگی‌های اداری و کاهش کارایی بازارها شود. بررسی اقتصاد ایران از این منظر نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از چالش‌های اقتصادی به نحوه سازماندهی نهادی و کیفیت سازوکارهای حکمرانی مرتبط است. نهادهای سیاسی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ساختار حکمرانی اقتصادی دارند. نحوه توزیع قدرت سیاسی، سازوکارهای پاسخگویی نهادی و میزان شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری، از جمله عواملی هستند که می‌توانند جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی را تعیین کنند. در اقتصاد ایران، تعامل میان نهادهای مختلف تصمیم‌گیر، فرآیند سیاست‌گذاری اقتصادی را به ساختاری چندسطحی تبدیل کرده است که در آن هماهنگی نهادی نقش مهمی در اثربخشی سیاست‌ها دارد. در چنین چارچوبی، تحلیل اقتصاد ایران بدون توجه به پیوند میان نهادهای اقتصادی و سیاسی ناقص خواهد بود.

از دیگر ابعاد مهم اقتصاد نهادی در ایران، نقش قواعد غیررسمی و شبکه‌های اجتماعی در تنظیم روابط اقتصادی است. در بسیاری از موارد، روابط اعتماد، سرمایه اجتماعی و شبکه‌های غیررسمی تعاملات اقتصادی نقش مهمی در کاهش یا افزایش هزینه‌های مبادله ایفا می‌کنند. این شبکه‌ها می‌توانند در شرایط ضعف برخی نهادهای رسمی به عنوان سازوکارهای جایگزین عمل کنند و امکان تداوم فعالیت‌های اقتصادی را فراهم آورند. با این حال، اتکای بیش از حد به چنین سازوکارهایی ممکن است موجب محدود شدن رقابت و کاهش شفافیت اقتصادی شود. ساختار نهادی اقتصاد ایران به شدت تحت تأثیر ویژگی‌های اقتصاد مبتنی بر منابع طبیعی قرار دارد. وابستگی تاریخی به درآمدهای نفتی موجب شکل‌گیری الگوهای خاصی از حکمرانی اقتصادی شده است که در آن دولت نقش مرکزی در توزیع منابع مالی ایفا می‌کند. این الگو می‌تواند پیامدهایی همچون گسترش

دولت بزرگ، افزایش مداخلات اقتصادی و شکل‌گیری رقابت بر سر دسترسی به منابع دولتی را به همراه داشته باشد. در چنین شرایطی، کیفیت نهادهای مدیریتی و سازوکارهای نظارتی نقش مهمی در جلوگیری از ناکارآمدی اقتصادی و هدایت منابع به سمت فعالیت‌های مولد ایفا می‌کنند.

از منظر اقتصاد نهادی، اصلاحات اقتصادی پایدار بدون اصلاحات نهادی امکان‌پذیر نیست. تغییر در سیاست‌های اقتصادی در صورتی می‌تواند اثرات بلندمدت ایجاد کند که با بهبود کیفیت نهادها، افزایش شفافیت و تقویت سازوکارهای پاسخگویی همراه باشد. در غیر این صورت، حتی سیاست‌های اقتصادی مناسب نیز ممکن است در بستر نهادی نامناسب با نتایج محدود یا موقتی مواجه شوند. بنابراین بررسی مسیر اصلاحات اقتصادی در ایران مستلزم تحلیل عمیق ساختار نهادی و چگونگی تحول آن در طول زمان است. اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر با مجموعه‌ای از چالش‌های نهادی مواجه بوده است که شامل پیچیدگی‌های مقرراتی، عدم ثبات برخی سیاست‌ها، و پراکندگی در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی می‌شود. این عوامل می‌توانند موجب افزایش عدم قطعیت برای فعالان اقتصادی و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بلندمدت شوند. در چنین شرایطی، تقویت چارچوب‌های نهادی و ایجاد ثبات در قواعد اقتصادی می‌تواند نقش مهمی در بهبود محیط کسب‌وکار و افزایش کارایی نظام اقتصادی ایفا کند. مطالعه اقتصاد نهادی و ساختار حکمرانی در ایران نه تنها به درک بهتر چالش‌های موجود کمک می‌کند، بلکه امکان شناسایی ظرفیت‌های بالقوه برای بهبود عملکرد اقتصادی را نیز فراهم می‌سازد. تحلیل دقیق نهادها، سازوکارهای تصمیم‌گیری و روابط میان بازیگران اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز طراحی سیاست‌هایی شود که علاوه بر افزایش کارایی اقتصادی، به تقویت اعتماد عمومی و پایداری نهادی نیز کمک کند. از این رو، اقتصاد نهادی چارچوبی تحلیلی فراهم می‌آورد که از طریق آن می‌توان

تعامل پیچیده میان دولت، بازار و جامعه را در اقتصاد ایران با دقت بیشتری مورد بررسی قرار داد.

رابطه دولت، بازار و نهادهای تنظیم گر :

رابطه میان دولت بازار و نهادهای تنظیم گر یکی از بنیادی ترین محورهای تحلیل در اقتصاد معاصر به شمار می رود. هیچ نظام اقتصادی را نمی توان صرفا با تکیه بر سازوکارهای خودکار مبادله یا مداخله مستقیم قدرت عمومی توضیح داد. واقعیت آن است که تولید توزیع و مصرف در هر جامعه در بستری از قواعد حقوقی سازوکارهای نظارتی و ترتیبات سازمانی شکل می گیرد. در چنین بستری نقش دولت تنها به تعیین سیاست های کلان محدود نمی شود بلکه در ایجاد چارچوب نهادی برای عملکرد سالم فعالیت های اقتصادی نیز معنا پیدا می کند. بازار نیز صرفا فضای مبادله کالا و خدمات نیست بلکه میدان پیچیده ای از رقابت انگیزه و تعامل میان کنشگران اقتصادی محسوب می شود. میان این دو حوزه مجموعه ای از نهادهای تنظیم گر قرار دارند که وظیفه ایجاد توازن میان منافع عمومی و پویایی اقتصادی را بر عهده دارند. شناخت این پیوند سه گانه برای تحلیل پایداری اقتصادی و کارایی ساختار حکمرانی اهمیت اساسی دارد.

دولت در هر نظام اقتصادی وظیفه شکل دهی به قواعد بنیادین فعالیت اقتصادی را بر عهده دارد. این قواعد شامل تضمین امنیت حقوق مالکیت تعیین چارچوب قراردادها ایجاد زیرساخت های عمومی و فراهم ساختن شرایط مناسب برای مبادله می شود. بدون وجود چنین سازوکارهایی فعالیت تولیدی و تجاری با عدم اطمینان گسترده روبه رو خواهد شد. هنگامی که اقتدار عمومی بتواند چارچوبی پایدار و قابل پیش بینی ایجاد کند فعالان اقتصادی با اعتماد بیشتری به سرمایه گذاری و نوآوری می پردازند. در مقابل ضعف در

ایجاد قواعد روشن موجب افزایش هزینه های مبادله و گسترش رفتارهای فرصت طلبانه می شود. در چنین شرایطی کارایی اقتصادی کاهش می یابد و منابع به جای حرکت به سوی فعالیت های مولد به سمت مسیرهای کم بازده یا غیرشفاف سوق پیدا می کند. از این رو کیفیت حکمرانی اقتصادی تا حد زیادی به نحوه ایفای نقش دولت در ایجاد نظم نهادی وابسته است. بازار به عنوان سازوکاری برای تخصیص منابع از طریق تعامل عرضه و تقاضا عمل می کند. در این فضا قیمت ها نقش پیام رسان اقتصادی را ایفا می کنند و اطلاعات پراکنده میان تولیدکنندگان مصرف کنندگان و سرمایه گذاران را منتقل می سازند. وجود رقابت سالم می تواند موجب افزایش بهره وری ارتقای کیفیت کالاها و کاهش هزینه ها شود. با این حال بازار در شکل طبیعی خود همواره قادر به حل تمامی مسائل اقتصادی نیست. در برخی حوزه ها شکست بازار به صورت تمرکز قدرت اقتصادی اطلاعات نامتقارن یا آثار جانبی منفی بروز می کند. در چنین موقعیتی اگر چارچوب های تنظیمی مناسب وجود نداشته باشد ممکن است رفاه عمومی کاهش یابد. بنابراین عملکرد موفق بازار در عمل به وجود ساختار نهادی متکی است که بتواند از رقابت سالم حمایت کند و مانع شکل گیری انحصار یا سوء استفاده از قدرت اقتصادی شود.

در میان دولت و بازار مجموعه ای از نهادهای تنظیم گر قرار دارند که وظیفه ایجاد تعادل میان منافع مختلف اقتصادی را بر عهده دارند. این نهادها از طریق تدوین مقررات نظارت بر عملکرد بنگاه ها و تضمین رعایت استانداردهای اقتصادی و اجتماعی نقش مهمی در حفظ سلامت نظام اقتصادی ایفا می کنند. وجود چنین ساختارهایی مانع آن می شود که قدرت اقتصادی در دست گروه های محدود متمرکز گردد. کارکرد تنظیمی به ویژه در بخش هایی مانند نظام مالی انرژی ارتباطات و تجارت اهمیت بیشتری پیدا می کند زیرا در این حوزه ها احتمال بروز انحصار یا اختلال در رقابت افزایش می یابد. هنگامی که این نهادها از استقلال نهادی و توان کارشناسی کافی برخوردار باشند می توانند به تقویت

اعتماد عمومی نسبت به فرآیندهای اقتصادی کمک کنند. در نتیجه فضای فعالیت اقتصادی باثبات تر و قابل پیش بینی تر خواهد شد.

تعامل میان دولت بازار و نهادهای تنظیم گر ماهیتی پویا دارد و در طول زمان دستخوش تغییر می شود. تحول فناوری گسترش تجارت بین مناطق مختلف جهان و پیچیده تر شدن شبکه های تولید موجب شده است که شیوه های حکمرانی اقتصادی نیز دگرگون گردد. در گذشته نقش اقتدار عمومی بیشتر بر کنترل مستقیم فعالیت های اقتصادی متمرکز بود اما در بسیاری از اقتصادها به تدریج رویکردی مبتنی بر تنظیم هوشمند جایگزین مداخله مستقیم شد. در این الگو دولت چارچوب قواعد را تعیین می کند و نظارت نهادی بر اجرای آنها اعمال می شود در حالی که تصمیم های عملیاتی عمدتاً در فضای رقابتی بازار اتخاذ می گردد. چنین الگویی تلاش می کند میان کارایی اقتصادی و حفظ منافع عمومی توازن برقرار کند. یکی از چالش های اساسی در این حوزه یافتن مرز مناسب میان مداخله عمومی و آزادی اقتصادی است. اگر حضور دولت بیش از حد گسترده باشد ممکن است انعطاف پذیری بازار کاهش یابد و انگیزه نوآوری محدود شود. در مقابل اگر نظارت نهادی به حداقل برسد احتمال شکل گیری رفتارهای انحصاری یا فعالیت های سوداگرانه افزایش پیدا می کند. دستیابی به تعادل در این زمینه نیازمند طراحی دقیق ساختار حکمرانی اقتصادی است. این طراحی باید بر پایه شفافیت پاسخگویی و هماهنگی نهادی استوار باشد. در چنین چارچوبی هر یک از بازیگران اقتصادی وظیفه مشخصی بر عهده دارند و روابط میان آنان بر اساس قواعد روشن تنظیم می شود. نهادهای تنظیم گر در عمل نقش پل ارتباطی میان اقتدار عمومی و سازوکارهای بازار را ایفا می کنند. این نهادها از یک سو وظیفه دارند منافع عمومی را در برابر تمرکز قدرت اقتصادی حفظ کنند و از سوی دیگر باید از پویایی فعالیت های تولیدی حمایت نمایند. برای تحقق این هدف